

# تصویری از وارونگی واقعیت

رضا جلالی

پیش از این هر جا نامی از توکا نیستانی و مانا نیستانی به میان می‌آمد، اغلب مخاطبان کاریکاتورهای این دو برادر را در ذهن می‌آوردند، اما نیمه اول آذرماه سال جاری گالری هما شاهد برگزاری نمایشگاهی از آثار طراحی توکا نیستانی بود. نکته حائز اهمیت در بررسی آثار این دو برادر شیوه طراحی و هاشور زنی آنها است که بسیار به یکدیگر شباهت دارد و تنها تفاوت آنها بر سر تصویر کردن فیگورها است که این امر را می‌شود در بررسی آثار کاریکاتور آنها و مقایسه شان در مجال دیگر جست و جو کرد. اما نمایشگاه حاضر شامل آثاری از توکا نیستانی است که به هیچ وجه قصد ندارد آن برداشتی را که از کاریکاتور وجود دارد در ذهن به وجود آورد؛ طراحی‌هایی اغلب تک رنگ که به هیچ وجه بار معنایی کاریکاتورگونه در آنها موجود نیست. البته جداسازی و خط کشی چنین صریح میان آثار حاضر و برداشتها و تعریف‌های ما از کاریکاتور چندان امر مستدلی نیست، اما باید توجه داشت که طراحی‌های فوق شباهتی به کاریکاتورهای توکا نیستانی ندارند مگر در چند مورد خاص که در زیر آنها را بررسی خواهیم کرد.

تمامی طراحی‌های موجود در این نمایشگاه روایتگر فیگورهای معلق و سر و ته هستند. اسبها و آدمها در یک ترکیب بندی عمودی، به نظر می‌رسد معلق در هوا قرار گرفته اند؛ روندی که پیش از این در چند اثر کاریکاتور نیستانی نیز مشابه آنها را شاهد بوده ایم.

فیگور آدمها یا اسبها درگیر در یکدیگر و پیچیده بر هم کنش‌های خنثی را بر یکدیگر اعمال می‌کنند. هر چند به ظاهر در یکدیگر پیچیده و تنیده شده اند اما ارتباط آنها با یکدیگر بر اساس کنش فعالی شکل نگرفته است و پنداری از سر اتفاق یا شوخ طبعی در کنار یکدیگر قرار گرفته اند. بر اساس همین کنش روایت آنها چنان که به نظر می‌رسد فعال نیست. اما شاید این تنها پیش زمینه ای است بصری که در آثار نخستین نیستانی در این نمایشگاه با آنها رو به رو هستیم و زمانی که در ادامه فیگورهای دیگری وارد کادر طراح می‌شوند، اتفاق شکل دیگری به خود می‌گیرد. در واقع حضور اسب و فیگور تنها را باید روایتی شوخ طبعانه و طنزآمیز از موقعیتی تلخ تصور کرد که چندان هیجانی برای بیان آن دیده نمی‌شود. اما در ادامه با حضور فیگورهای دیگر، شاهد اتفاق‌های هیجان انگیزتری هستیم. اگر اسب را در تابلوی اول با نمادهایی که از آن می‌شناسیم، عنصر سرکشی و حرکت در نظر بگیریم که به نوعی خنثی است، با حضور فیگور دوم به شکلی ضمنی آن سرکشی و حرکت وارد اثر می‌شود و مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

اکنون بیچش فیگورها که سعی نشده جنسیتی برای آنها در نظر گرفته شود، روند دیگری را طی می‌کند. شاید مجموع اتفاق‌های فوق را نتوان در همان وهله نخست درک کرد، اما با کمی تعمق و مرور دوباره آثار، با چنین وجهی از ذهنیت طراح مواجه می‌شویم.

نکته اساسی و حایز اهمیت در مجموعه آثار، شکل قرارگیری فیگورها است که در ابتدای مطلب به آن اشاره ای گذرا شد. عدم تعادل کلی فیگورها در آثار نیستانی یکی از وجوه بارزی است که در همان ابتدا مخاطب با آن مواجه می‌شود؛ وجهی بارز که با شیوه طراحی نیستانی نمی‌شود از آن برداشتی تلخ داشت. آن گونه که نیستانی این وارونگی را برای ما روایت می‌کند، به نظر می‌رسد که فیگورها در شکلی منطقی حضور خود را طی می‌کنند و این مخاطب است که در شکلی نامتعادل از دریچه تابلوها به روند بودن آنها نگاه می‌کند. این تفاوت و دوگانگی در وارونگی برخورد مخاطب و طراحی‌ها خود وجه دیگری از تلخی و طنز را با یکدیگر به تصویر کشیده است. گاه حتی تصور می‌شود که فیگورها به جایی یله داده اند.

تفاوت و تضاد میان دنیای واقع (یا به ظاهر واقعی مخاطب) و فیگورهای درون آثار و ایجاد فضایی را که بدان اشاره شد شاید بتوان به نوعی در ادامه روند ذهنیت کاریکاتور گونه نیستانی دانست.

برخلاف آنچه که برداشت‌های کلی ما از کاریکاتور بدان گرایش دارد و منزلت آثاری چنین را تنها محدود به طنز و خنده برانگیز بودن آن می‌دانند، بخشی از اشاره‌های ضمنی آثار کاریکاتور به عدم تشابه یا موقعیت‌هایی است که در جهان واقع رخ می‌دهد و دارای تناقضها و تضادهای موقعیتی بسیاری است. از این لحاظ توکا نیستانی با دارا بودن چنین ذهنیتی و گذر



از خلق یک اثر کاریکاتوری صرف (البته با تعاریف موجود و گستردگی محدوده آن شاید بتوان آثار حاضر را نیز نوعی کاریکاتور دانست) دغدغه‌های خود را از منظری دیگر پیش روی مخاطب قرار می‌دهد.

با توجه به تعابیر فوق، موقعیت فیگورها را نمی‌توان چندان تلخ یا غم‌انگیز دانست، مگر زمانی که به کنش با یکدیگر می‌پردازند و این در نهایت بستگی به قضاوت ما دارد. موقعیت به وجود آمده در آثار حاضر از همین رو در مرزی میان جدیت و

طنز و با هدف به سخره گرفتن ذهنیت روزمره مخاطب خلق شده‌اند. هر چند فیگورها در این وضعیت معلق و وارونه به نظر می‌رسند، تحت فشار قرار دارند و مجاله نیز شده‌اند، اما با ریشه‌یابی دقیق، رگه‌هایی از طنز موقعیت نیز در آنها وجود دارد. یعنی همان مقایسه میان موقعیت بیرونی و درونی اثر که مخاطب را با قضاوت شخصی به سوی تلخی و طنز آمیز بودن خود رهنمون می‌شود. شاید بتوان بی اغراق آثار توکا نیستانی در نمایشگاه حاضر را بلوغ نهایی یک کاریکاتوریست دانست؛ گذر از خلق یک اثر کاریکاتوری صرف که هدف آن تحقق شعار یا سلیقه‌ای خاص نیست، اما قصد دارد موقعیتی آن گونه و وارونه را پیش روی مخاطب خود قرار دهد.

یکی دیگر از عواملی که در بررسی آثار با آن مواجه می‌شویم شیوه استفاده نیستانی از خطوط و نوع نگرش او به هاشورها در طراحی فیگورها است. اگر تا پیش از این نیستانی با وسواس بسیار از خطوط محکم و هاشورهای با کنتراست بسیار زیاد استفاده می‌کرد، اکنون تنها با خطوط محیطی آثار خود را خلق کرده است. در مقایسه‌ای بسیار ساده میان فیگورهای مشابه اسب و مرد در کاریکاتورها و طراحی‌هایش می‌توان چنین رویکردی را مشاهده کرد. هر چند حجم به نمایش درآمده فیگورها تقریباً همانی است که در کاریکاتورها مورد اشاره قرار گرفته، اما انتخاب خطوط مختلف در طراحی محیطی فیگورها خود بخشی دیگر از گریز طراح در اشاره به نمادهای آشنا پندارانه ذهنیت مخاطب و تقابل میان موقعیت‌های بیرونی و درونی اثر است.

حجم پذیری فیگورها در آثار نیستانی خود بخش دیگری از همان تقابل‌ها است که در اغلب طراحی‌ها و کاریکاتورهای او با آنها رو به رو هستیم.

در میان ۲۱ اثر حاضر در نمایشگاه، چند اثر انتهایی دارای روندی ناهمگون با دیگر آثار هستند؛ چندین فیگور انسانی و حیوانی که جز شیوه قرارگیری شان در کادر و نوع طراحی، هیچ شباهت دیگری با روندی که در فوق بدان اشاره شد ندارند. روندی که با قرارگیری فیگور انسانی در کنار فیگور اسب و زوایای مختلف این کنش پنهان در ادامه به کنش دو فیگور و اسب منجر می‌شود روایتی کامل از یک اتفاق است که با این آثار انتهایی چندان در تطابق نیستند. اتفاق مابین دو فیگور انسانی که با حضور یک اسب شروع می‌شود، در ادامه و حضور فیگورهای نامربوط جدا از آن رشته معنایی هستند که تا پیش از این تصویر شده است؛ رشته ارتباطی که به نظر می‌رسد در میانه آثار این نمایشگاه پایان می‌یابد و دیگر آثار ارائه شده از قدرت و تأثیر لازم در ارتباط گیری با مخاطب برخوردار نیستند.

توکا نیستانی که تاکنون در بیش از ده نمایشگاه گروهی و دو نمایشگاه انفرادی آثار خود را به نمایش گذاشته، این بار تصویری از وارونگی واقعیت یا واقعیتی وارونه را پیش روی مخاطب قرار داده است؛ روندی که فارغ از کنش‌های دوگانه میان واقعیت‌های متفاوت و برداشت‌های ما از جهان بیرون نیست و تنها گاه بیچش فیگورها در یکدیگر آن را به شکلی دیگر تصویر می‌کند.